

مروری بر شکل گیری اروپا

از میانه قرن چهارم میلادی به آن سو امپراتوری روم قادر به انتظام بخشیدن به امور نبود و به سبب شورش بردگان و کشاورزان تضعیف شده بود. دهقانان به سبب مالیات های گزاف مجبور شدند زمین های خود را به مالکان عمده بفروشند و به صورت کوچ نشین درآیند و یا وابسته به زمین شوند و با زمین خرید و فروش گردند. اکثریت جمعیت امپراتوری که تحت فشارهای مالیاتی و نابرابری های طبقاتی در اوضاع وخیمی به سر می بردند از حکومت ناراضی گشته و به فاتحان ژرمن که از اواخر سده چهارم به سوی قلمرو امپراتوری روم غربی سرازیر می شدند؛ به دیده نجات بخشان خود نگریسته و از آنها استقبال کردند.

در جریان تاخت و تازهای قبایل ژرمن به قلمرو امپراتوری، شهرها با خاک یکسان شد و پیشه ها از بین رفتند و تجارت نیز به حالت رکود درآمد اما در این هنگام که شهرها ویران شده بود کشاورزی مسیر رو به تعالی خود را می پیمود. ژرمن ها پیش از روی آوردن به قلمرو امپراتوری روم غربی با کشت و کار آشنا بودند و بدین سان کشاورزی را مورد توجه قرار دادند. در این صورت مزارع و زمین های مناسب کشاورزی اهمیت یافت و جمعیت دهقانان رو به افزایش گذارد. به سبب تصاحب اموال ثروتمندان رومی از سوی سرکردگان و جنگجویان ژرمن، طبقه توانگری در میان آنان پدیدار شد که در نتیجه فتوحاتی بیشتر، زمین های فزونتری به دست می آوردند و بر ثروت خود می افزودند.

برای حفظ این ثروت ناگزیر به استخدام دسته هایی از نظامیان شدند که برای حفظ وفاداری آنها و در قبال خدمات نظامی ایشان، واگذار کردن قطعه زمین های رعایا به آنان تنها راه موجود تلقی شد و بدین ترتیب دهقانان به تدریج املاک خود را از دست داده و ناگزیر به کار در زمینی که پیش از این متعلق به خودشان بود، شدند.

اصلی ترین اشتغال مردم در قرون وسطی کشاورزی بود و زمین منبع اصلی ثروت به شمار می رفت. طی قرون نهم و دهم میلادی، تمام زمین های اروپای غربی - مزارع، جنگل ها و زمین های بایر - به زمینداران بزرگ تعلق یافت. املاک به انضمام افرادی که در آنجا مشغول به کار بودند فئود (اقطاع) نامیده می شد و صاحبان زمین ها و رعایا را فئودال می نامیدند. نیازهای زندگی دهقانان و اربابان عملاً در داخل ملک فئودال تهیه و تولید می شد و از اقتصاد طبیعی امرار معاش صورت می گرفت. در چنین نظام اقتصادی ای؛ خرید و فروش و مبادلات کالا به ندرت صورت می گرفت. در نتیجه خودکفایی و عدم احساس نیاز، ایجاد رابطه ای دوسویه با مناطق همجوار فراهم نگشت اما با این حال ابزار کشاورزی که در سده های میانه آغازین در سطح

نازلی از تکامل قرار داشت به تدریج از نظر کیفی بهبود یافت و شیوه های کارآمدتری در کشاورزی پدیدار شد. با وجود تسلط نظام اقتصاد طبیعی، در هر ملکی مردم

بی آنکه با ساکنین املاک دیگر ارتباطی داشته باشند، به زندگی خود ادامه می دادند. اما در سوی دیگر اروپا، امپراتوری روم شرقی مسیر دیگری پیمود.

در قلمرو امپراتوری بیزانس به سبب گسترش مناسبات تجاری شهرهای بزرگی پدید آمد که محل فعالیت پیشه وران و بازرگانان بود.

شهرهای بیزانس به علت قرار گرفتن امپراتوری در محل تلاقی دو راه مهم بازرگانی - راه زمینی اروپا به آسیا و راه دریایی مدیترانه به دریای سیاه - به رشد و پیشرفت رسیده بود و از رهگذر داد و ستد و مبادلات تجاری، طبقه بازرگان و تاجر در امپراتوری روم شرقی زودتر از آن سوی اروپا پدید آمد. اگرچه امپراتوری بیزانس پیشتر از امپراتوری روم غربی مسیر تعالی را طی کرده بود اما وارد آمدن فشار به دهقانان و پیشه وران و اخذ حقوق گمرکی گزاف از بازرگانان، زمزمه های عدم رضایت از حکومت را موجب شد و همدستی قدرت امپراتوری و کلیسا سبب استقبال مردم رنج دیده ساکن در قلمرو امپراتوری بیزانس از قبایل مهاجم اسلاو گردید.

پراکندگی کشورهای اروپای غربی و عدم اتحاد آنها سبب استقلال فئودال ها از فرمانروا و پدید آمدن دولت های کوچک فئودالی بسیاری شده بود. در حدود قرن یازدهم میلادی اروپای غربی شاهد دگرگونی های چشمگیری در زمینه تولید وسایل کشاورزی بود. با کاهش وسعت جنگل ها به منظور ایجاد مزارع و افزایش اراضی مزروعی، به کارگیری ابزارآلات فلزی برای بهره فزونتر از زمین های کشاورزی مطمح نظر واقع شد. با گذشت زمان صنعتگران ماهری از میان دهقانان برخاستند و بدین سان اشتغال به پیشه های جدید ایجاد شد.

در نتیجه جدا شدن پیشه ها از کشاورزی، شهرها پدید آمد و رشد یافت که برخلاف روستاها که ساکنان آن به کشت و زرع می پرداختند، مرکز داد و ستد و تجارت شد. پیشرفت اقتصادی در اروپای غربی، موجب پیدایش شهرهایی شد که مرکز مبادلات تجاری گردیدند. بانیان این شهرها روستائینی بودند که هریک در پیشه ای مهارت کسب کرده بودند و به تدریج در پی مبارزات پیگیر شهرنشینان علیه فئودال ها، آزادی خود را به دست آوردند. در چنین صورتی کشاورزی و پیشه ها با شتاب پیشرفت کرد اما همچنان مبارزات طبقاتی در جامعه فئودالی با شدت ادامه داشت. به موازات تشدید بهره کشی فئودالی، مبارزات دهقانان نیز علیه

اشراف زمین دار دنبال شد. رشد شهرها و پیشرفت بازرگانی در اروپای غربی راه را برای تشکیل دولت های متمرکز هموار کرد که هم به سود شهرنشینان بود و هم منافع روستائیان را در بر داشت. به دنبال نائل آمدن کشورهای اروپای غربی در ایجاد دولت های متمرکز، کشمکش های داخلی از میان رفت و همین امر سبب پیشرفت بیشتر کشورهای اروپایی شد.

بریتانیا در سده شانزدهم : با پیشرفت ابزار تولید و رونق یافتن بازرگانی، برای رساندن سطح تولید به تقاضا، تاسیس موسسات تولیدی بزرگی که کارگران بی شماری در آنها به کار بپردازند ضروری شد و بدین ترتیب کارگاه های تولیدی گسترش یافت. ثروتمندان کارگاه های کوچک خود را به موسسات تولیدی بزرگ و کارکنانشان را به کارگران مزدگیر تبدیل کردند و به تدریج مانوفاکتورها ایجاد شد. گردآمدن کارگران در مانوفاکتورها، امر تقسیم کار را بین گروه های گوناگون که هر یک بخشی معین از امور را عهده دار بودند، تسهیل نمود.

در پرتو تقسیم کار، اصول کار تکامل یافت و کارگر به جهت اینکه پیوسته به نوع خاص از اشتغال می پرداخت، تخصص و مهارت بیشتری کسب می کرد. این موسسات تولیدی بزرگ نخستین شرکت های سرمایه داری به شمار می آیند که بر اساس کار مزدوری بنیان گرفته است. با پدیدار شدن مانوفاکتورها طبقات جدید - بورژوازی و کارگران روزمزد - ظهور یافتند. با پیدایش موسسات تولیدی، صادرات انگلستان به کشورهای دیگر فزونی گرفت و صنعت کشتی سازی و دریانوردی رو به پیشرفت گذارد.

فرانسه در سده شانزدهم: نظام فئودالی در قرن شانزدهم هنوز در فرانسه از بین نرفته بود اما طبقات جدید بورژوازی و کارگر در این کشور در حال تشکیل بود. بورژوازی در فرانسه که از رهگذر داد و ستد به ثروت سرشاری دست یافته بود علاقه چندانی برای برپایی موسسات تولیدی جدید و شرکت های بازرگانی از خود نشان نمی داد چرا که می بایست از این بابت، مالیات بسیاری به خزانه پادشاه سرازیر کند.

این امر بورژوازی را از بخشی از درآمدهایش محروم ساخت و در کندی فرآیند پیشرفت صنعت و تجارت اثر گذارد. صاحبان مانوفاکتورها و بازرگانان با وجود سنگینی مالیات ها به واسطه امتیازات حکومت از جمله کاهش دیون و مزایده و مقاطعه مالیات ها از حکومت مطلقه سلطنتی جانبداری می کرد و در این میان تنها بر کارگران و شهرنشینان فشار وارد می آمد که در برخی از موارد به شورش های کارگری می انجامید.

آلمان در سده شانزدهم: آلمان برخلاف انگلستان و فرانسه نامتمرکز باقی ماند. شهرهای بزرگ و مناطق تحت نفوذ امرای بزرگ فئودال از استقلال کامل برخوردار بود و امپراتور کاملاً تحت سلطه آنها قرار داشت. کسب ثروتی فزونتر و وجود رقابت بین فئودال های این کشور سبب ایستایی صنعت و بازرگانی و عقب ماندن از کاروان ترقی اروپا شد.

از سوی دیگر کلیسا قدرت دیگری بود که از نفوذ و سیطره بیشتری در مقایسه با جوامعی چون فرانسه و بریتانیا برخوردار بود و در حقیقت اسقفان اعظم آلمان با در اختیار داشتن بخش قابل توجهی از اراضی این کشور، فئودال هایی مستقل به شمار می آمدند. در کشورهایی که قدرت سلطنت نیرومندتر بود، پادشاهان مبالغی را که از جانب روحانیون به رم فرستاده می شد، محدود می کردند اما در آلمان به سبب عدم وجود وحدت و نیرومندی قدرت فائقه، ثروتی بسیار از جانب کلیسای آلمان به خزانه پاپ واریز می شد.

تمام اقشار جامعه آلمان خواهان اصلاح وضع موجود بودند. روستائیان و شهریان تهیدست که از جمعیت قابل توجهی برخوردار بودند در مقابل امتیازات بی رحمانه کلیسا و تحمل فشارهای بسیار به دوش خود، پرچمدار اعتراض به رفتار کلیسا شدند. فئودال ها و اشراف نیز درصدد آن بودند که با بهره گیری از موج فزاینده نارضایی مردم علیه کلیسا، املاک و دارایی آن را تصاحب کنند و بدین ترتیب بود که به پا خاستن لوتر و اعتراض او نسبت به اعمال کلیسا با وجود حکم تکفیر پاپ، توانست گسترش یابد و به قیامی عمومی علیه چگونگی سلوک روحانیون مبدل شود.

با گسترش اعتراض همگانی و محدود شدن قدرت کلیسا و به بار نشستن فرماسیون در آلمان، ثروت گزافی که پیش از این به دربار کلیسای رم گسیل می شد در چرخه اقتصادی آلمان فعال شد و به تدریج سبب شکوفا شدن اقتصاد آلمان در اوایل قرن شانزدهم گردید. بازرگانی به ویژه در شهرهای جنوبی آلمان چون اگسبرگ و نورنبرگ رونق یافت و ثروتمندان را به ایجاد موسسات تولیدی و استخدام کارگران مزدگیر واداشت و بدین ترتیب مانوفاکتورها به ویژه در خصوص استخراج معادن و منسوجات بنیان نهاده شد.

بورژوازی تشکیل یافته در آلمان از همانند آن در انگلستان و فرانسه ضعیف تر بود و نتوانسته بود به مانند لندن و پاریس مراکز صنعتی و بازرگانی عظیمی پدید آورد. بازرگانی آلمان بیشتر با کشورهایمانند ایتالیا و سوئد و روسیه در ارتباط بود و مسیر رو به تعالی خود را با سرعت کمتری در مقایسه با بریتانیا و فرانسه طی نمود. در قرن شانزدهم و نیمه نخست قرن هفدهم، نظام

فئودالی هنوز نظام مسلط اروپای غربی بود و فئودال ها و دهقانان طبقات اصلی به شمار می رفتند اما در کشورهای پیشرفته ؛
موسسات بزرگ تولیدی به وجود آمد که منجر به شکل گیری طبقات نوین بورژوازی و کارگران مزدگیر شد.
بورژوازی طبقه جدیدی با جهان بینی نوینی بود که زاییده رشد مناسبات تجاری و روند صعودی بازرگانی بود. فرهنگ اروپای
غربی که در سده های پانزدهم و شانزدهم به سرعت مسیر تعالی را می پیمود، پیوندی ناگسستنی با پیدایی طبقه نوخاسته
بورژوازی داشت. بورژوازی در نخستین مراحل تکوین خود توجهی خاص به پیشرفت و تکامل دانش داشت و از آموزه های جدید
حمایت می کرد.

به تدریج ایدئولوژی طبقه نوظهور بورژوازی بر آرای روشنفکران عصر استوار شد. دانشمندان با مردود شمردن ادعاهای روحانیون
مسیحی درباره دنیا به مطالعه دقیق طبیعت پرداختند و با آشکار ساختن واقعیات زندگی، آموزه های کلیسا را که انسان را بی
اختیار و نیروهای ماوراء الطبیعه را قادر مطلق می شناخت، یک سره به سخره گرفتند.

در سده های پانزدهم و شانزدهم توجه اغلب دانشمندان به فرهنگ یونان و روم باستان معطوف شد. آثار فرهنگ باستانی به رغم
آثار بی روح و خشک دینی قرون وسطی سرشار از ذوق انسانی بود. فرهنگ باستانی که در نتیجه دشمنی و خصومت کلیسا قرن
ها مطرود شده بود دگرباره مورد مطالعه و پژوهش واقع شد و بدین ترتیب اروپا خود را در مواجهه با مسیری یافت که می بایست
ضمن لزوم حضور فعال و اندیشمندانه، هرگز از گذشته درخشان خود فاصله نگیرد (رنسانس). فرهنگ رنسانس با کوله باری از
تجربیات سده های میانه و تعالی قرون پیشین رشد و تکامل یافت. اروپا در سال های قرون میانه در کشاکش مبارزه ای
سرسختانه بود، دوره ای که در آن مناسبات سرمایه داری در اروپای غربی رو به رشد گذارد و نظام فئودالی رو به اضمحلال
رفت. موسسات تولیدی در کنار کارگاه های کوچک بنیان نهاده شدند و سبب ظهور بورژوازی گردیدند که موجب تحولات مهمی
در سطح جهانی شد.

با سقوط قسطنطنیه در ۱۴۵۳ میلادی و تصرف جاده های بازرگانی آسیای صغیر و سوریه از سوی ترکان عثمانی، اروپائیان در
اندیشه یافتن بازارهایی برای فروش کالاها و نیز برقراری داد و ستد و گسترش تجارت، اقدام به سفرهای دریایی کردند که در
پی آن، اکتشافات جغرافیایی حاصل آمد.

پیش از قرن شانزدهم، راه های عمده بازرگانی اروپا از مدیترانه می گذشت اما اکتشافات جدید جغرافیایی راه های بازرگانی را از
مدیترانه به اقیانوس ها کشانید و سبب فراهم آمدن ثروت بیشتری برای بازرگانان و تجار شد. با نضج گرفتن و قوام یافتن

بورژوازی شیوه نوینی از زندگی مورد نظر قرار گرفت و بستر را برای رشد علوم و صنایع جدید و دوری گزیدن از تعصبات و آموزه های قرون پیشین (وسطی) هموار کرد.

با پیدایی بورژوازی ناگزیر نظام فئودالی مسیر زوال پیمود اما همچنان نظام کهن، مقاومت سرسختانه ای از خود نشان می داد. با شیوع اندیشه های ناشی از جنبش رفرماسیون در اروپا حکومت های مطلقه ای که در اواخر سده های میانه تحکیم یافته بودند، قادر به سرکوب جنبش های مردمی و ایجاد ممانعت از گسترش نگرش های نوین علمی نبودند و در حقیقت انقلابات بورژوازی که یک به یک در کشورهای اروپایی چهره می نمود، برای گذار از نظام پوسیده فئودالی به نظام مترقی سرمایه داری اجتناب ناپذیر بود.